تکدی‌گری معاصر و بررسی تغییر حکم صدقه به متکدی ناشناس خیابانی در پرتو تحول شرایط اجتماعی و عناوین عارضی

چکیده

تکدی‌گری در عصر حاضر نسبت به گذشته دچار دگرگونی‌های چشمگیری شده و در بسیاری از موارد از یک رفتار ناشی از فقر فردی به پدیده‌ای سازمان‌یافته و گاه سودمحور تبدیل شده است. این وضعیت، پرسش از حکم اعطای صدقه مستحبی به متکدی ناشناس خیابانی را با چالش‌های جدیدی مواجه ساخته است. پژوهش حاضر با روش توصیفی ـ تحلیلی و مبتنی بر مطالعات کتابخانه‌ای، ادله فقهی استحباب صدقه به سائل و کراهت ردّ او را در فقه امامیه بررسی کرده و سپس با تحلیل شرایط اجتماعی معاصر، فتاوا و استفتائات مراجع و قواعد فقهی مرتبط، تأثیر عناوین عارضی بر این مسئله را ارزیابی نموده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که اگرچه ادله حکم اولی و دیدگاه مشهور فقها مبنی بر عدم شرطیت احراز استحقاق در صدقات مستحبی همچنان از قوت برخوردار است، اما گسترش برخی آسیب‌های مرتبط با تکدی‌گری معاصر، زمینه طرح ملاحظات فقهی دیگری همچون اعانه بر اثم، تسبیب به حرام، نهی از منکر و لاضرر را فراهم کرده است. ازاین‌رو، مسئله صدقه به متکدی ناشناس خیابانی دیگر از مسائل یک‌سویه فقهی به شمار نمی‌رود و ادله اجتناب از شیوه رایج صدقه‌دهی مستقیم به متکدی ناشناس نیز شایسته بررسی جدی است. در عین حال، انتساب حکم قطعی منع یا حرمت به فقه امامیه نیازمند نظر فقیه است. در پایان، الگویی برای جمع میان ادله موافق و مخالف و مدیریت هدفمند صدقات مردمی پیشنهاد شده است.

واژگان کلیدی: تکدی‌گری، صدقه، متکدی ناشناس خیابانی، تحولات اجتماعی تکدی‌گری، فقه امامیه

مقدمه

تکدی‌گری از جمله پدیده‌هایی است که در پیوند میان اخلاق، دین، اقتصاد و نظم اجتماعی رخ می‌نماید و به‌ویژه در زیستِ شهریِ معاصر، از سطح یک «رفتار فردیِ ناشی از فقر» فراتر رفته و به یک «مسئله اجتماعیِ چندوجهی» تبدیل شده‌است. تکدی‌گری صِرفاً یک «واقعیت قابل ترحم» نیست، بلکه در شرایطی می‌تواند صورتِ «چالش عصر» و زمینه‌ساز مفاسد گسترده شود؛ مفاسدی که مدیریت آن صرفاً با ابزارهایِ انتظامی یا حمایتی ممکن نیست و به بازنگری در الگوهای فرهنگی و دینیِ حاکم بر رفتار عمومی نیز نیاز دارد.

یکی از مهم‌ترین چالش‌ها در مواجهه با تکدی‌گری خیابانی، ناتوانی جامعه در تمایزگذاری میان نیازمندان واقعی و غیرواقعی است؛ امری که سبب می‌شود کنش‌های خیرخواهانه مردم، بدون آگاهی کافی، در مسیرهای نادرست هدایت شود و ضرورت طراحی سازوکارهای عقلانی و تکمیلی در نحوه اعطای کمک‌ها را برجسته سازد (Hanafi et al., 2018, pp. 475–476).

یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که گسترش پدیده تکدی‌گری کودکان خیابانی، کارکرد اصیل زکات و صدقات را دچار انحراف کرده است؛ به گونه‌ای که این اعمال عبادی، به جای ایفای نقش در تحقق عدالت اجتماعی و توانمندسازی نیازمندان، در ذهنیت عمومی به کمک‌های مقطعی و زمینه‌ساز وابستگی تقلیل می‌یابند (Ahmad & Abubakar, 2025, pp. 242–243). اینجاست که دوگانه‌ای حساس شکل می‌گیرد: از یک سو، فرهنگ دینی جامعه اسلامی با تأکید اسلام بر فضیلت انفاق و پرهیز از ردّ سائل، میل عمومی به بخشش را تقویت می‌کند؛ از سوی دیگر، تجربه اجتماعیِ امروز نشان می‌دهد که بخشی از تکدی‌گری خیابانی بر پایه فریب، نمایشِ نیاز و بهره‌کشی از کودکان شکل گرفته‌است. در نتیجه، پرسش بنیادین این است که «کنشِ دینیِ مطلوب» در مواجهه با «پدیده متحول‌شده» در خصوص «اعطاء صدقه مستحبی» به «متکدی ناشناس خیابانی» چگونه باید بازتعریف شود تا هم ارزش‌های شریعت حفظ گردد و هم از مفاسد ناخواسته جلوگیری شود؟

بررسی‌های اولیه نشان می‌دهد که در منابع فقهی، پاسخ صریح و یکدست برای وضعیت امروز به آسانی به دست نمی‌آید؛ چنان‌که در بسیاری موارد، پاسخ‌های استفتائیِ معاصر نیز بیشتر «توصیه‌وار» است (مثلاً توصیه به پرداخت صدقات به فقیرِ شناخته‌شده، فقیرِ

عفیف یا نهادهای مورد اعتماد)، و کمتر در قالب یک «حکم فقهی شفاف» که تکلیف مکلف را در شرایط غالبِ جامعه کنونی روشن سازد، عرضه شده‌است. این وضعیت، از یک سو می‌تواند ناشی از دشواری تشخیص مصادیق باشد و از سوی دیگر، می‌تواند نشانه‌ای از تحولِ شریط جامعه و ورود عناوین ثانویه و ملاحظات مصلحتی–مفسده‌ای در مقام اجرا تلقی گردد.

از این‌رو، پژوهش حاضر می‌کوشد با پاسخی استدلال‌مند به پرسش فوق، هم به یکی از پرسش‌های پرتکرار در ذهن دینداران پاسخ دهد و هم با اصلاح نگرش عمومی نسبت به صدقه مستقیم خیابانی، زمینه کاهش کمک‌های ناآگاهانه و در نتیجه، تضعیف سازوکارهای تکدی‌گری حرفه‌ای را فراهم سازد.

منتها از آن‌جا که استنباط حکم شرعی یک امر کاملا تخصصی و ویژه‌ی «فقیه» بوده و نگارنده‌ی این تحقیق صاحب رأی اجتهادی نیست، این تحقیق تلاشی است در راستای کاوش مسئله و بیان ادله‌ی موافق و مخالف و بررسی تقدم آن ادله. از این رو تشخیص نهایی حکم قطعی بر عهده‌ی «فقیه» است.

روش تحقیق در این مقاله، توصیفی ـ تحلیلی و مبتنی بر مطالعات کتابخانه‌ای است. بدین منظور، نخست ادله و مبانی حکم در فقه امامیه (آیات، روایات، و آرای فقها در ابواب صدقات و احکام سائل) استخراج و تحلیل می‌شود. سپس، با تمرکز بر موضوع‌شناسیِ تکدی‌گری معاصر و بررسی جهت‌گیری فتاوا و پاسخ‌های استفتائیِ مراجع معاصر، امکان دگرگونی حکم در اثر تغییر شرایط اجتماعی و عارض شدن عناوین ثانویه ارزیابی می‌گردد. سپس ادله‌ی فقهی مخالف در عصر حاضر با تلاش در جهت رویکرد اجتهادی و براساس قواعد استنباط در فقه امامیه مطرح می‌گردد. در نهایت با ارزیابی نسبت و نحوه جمع میان دو دسته ادله، چارچوبی روشن‌تر برای عمل مکلف در مواجهه با «متکدی ناشناس خیابانی» ارائه می‌شود.

پیشینه تحقیق

در پیشینه‌ی موضوع این تحقیق باید گفت، مقالاتی که مدعی بررسی فقهی تکدی‌گری هستند، به احکام فقهی تکدی‌گری پرداخته‌اند. حال آنکه موضوع این تحقیق در حکم فقهی تکدی‌گری نیست بلکه در اعطاء صدقه به متکدی آن هم با تمرکز بر «سائل

نسخه غیر نهایی پیش از انتشار

مجهول» است. مقالاتی که به موضوع صدقه به متکدی پرداخته‌اند، یا بررسی روایی اند و یا به استفتائات مراجع کنونی در این‌باره پرداخته‌اند. در این زمینه، نوشتاری که به احکام اولی و ثانوی تکدی‌گری با تفکیک عصر حاضر و ادوار گذشته پرداخته باشد و در این باره ادله‌ی فقهی ارائه کرده باشد یافت نمی‌شود.

۱. لسانی‌پور (۱۳۹٤) در پژوهشی، وضعیت تکدی‌گری در دوره‌های صفوی و قاجار را با تأکید بر زمینه‌ها و ابعاد اجتماعی آن مطالعه کرده است.

۲. علی‌پور (۱۳۹۸) در رساله خود، احکام تکلیفی مرتبط با تکدی‌گری و مسئولیت نهادهای مختلف در مواجهه با این پدیده را بررسی کرده است.

۳. قنبری عدیوی (۱۳۹٦) ضمن بررسی فتاوای مراجع، موضوع جرم تکدی‌گری را در قانون مجازات اسلامی و با رویکردی حقوقی مورد مطالعه قرار داده است.

٤. آذرنوش (۱٤۰۳) به بررسی مسائل و چالش‌های حقوقی تکدی‌گری کودکان، با توجه به قوانین داخلی و اسناد بین‌المللی، پرداخته است.

۵. آرام و عزیزی (۱٤۰۰) در مقاله «اصول مواجهه با انواع متکدیان بر اساس آموزه‌های قرآن و احادیث»، شیوه‌های مواجهه با متکدیان را بر پایه آموزه‌های دینی تبیین کرده‌اند.

٦. پاک‌نیا تبریزی (۱۳۹۷) با بررسی روایات، راهکارهایی از جمله افزایش آگاهی عمومی و تقویت هماهنگی و عزم سازمانی را برای مقابله با تکدی‌گری مطرح کرده است.

۷. صدری و همکاران (۱۳۹۸) نیز پدیده تکدی‌گری را از منظر ادبیات عرفانی بررسی کرده‌اند.

۱. حکم اولی

برآیند ادله‌ی فقهی و آراء فقهاء امامیه نشان می‌دهد که حکم اوّلی صدقه به متکدی ناشناس خیابانی در شرایط عادی جامعه، استحباب و صحت شرعی آن است و این حکم مشروط به احراز فقر سائل نیست. این ادله در ادامه خواهند آمد.

۱-۱. اطلاق آیات قرآن

در قرآن کریم آیات مربوط به صدقه و انفاق به متکدی، با اطلاق و بدون اشتراط احراز استحقاق سائل بیان شده‌است. واژه «سائل» در قرآن به‌صورت مطلق به‌کار رفته و قیدی دالّ بر لزوم شناخت یا تحقیق درباره وضعیت واقعی او وجود ندارد. آیاتی مانند «وَفِی أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُوم» و «وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَر» دلالت دارند که ردّ سائل مطلوب شارع نیست و اصل بر اعطای صدقه است. بنابراین، از منظر قرآن، صدقه مستحبی به سائل، بدون قید احراز فقر و دربرگیرنده‌ی سائل شناس و مجهول است.

۱-۲. دلالت روایات

روایات معصومین(ع) به‌صورت گسترده و صریح، بر استحباب اعطای صدقه به سائل ناشناس و نهی از ردّ او دلالت دارند. در روایات متعددی، ائمه(ع) بدون تحقیق از وضعیت سائل، دستور به اطعام یا اعطا داده‌اند و تصریح کرده‌اند که بیم آن می‌رود با ردّ سائل، نیازمند واقعی ناخواسته محروم شود (صدوق، ۱۳۸۵، ص.٤٥). روایت امام باقر(ع) درباره نهی از ردّ سائل (نوری، ١٤٠٨، ص.٢٠٠)، و دو روایت از امام صادق(ع) در کافی درباره سائل ناشناس (کلینی، ١٤٠٧، ص.١٣ و ١٤) و سایر اخبار در این باره، همگی نشان می‌دهند که در مواجهه با سائل مجهول‌الحال، اصل بر حسن ظن، کرامت سائل، سخاوت صدقه‌دهنده و احتیاط در ناخواسته نیازمند واقعی است. در روایتی پیامبر(ص) می‌فرمایند: «ما به غیرمستحق اعطاء می‌کنیم تا مبادا مستحق واقعی را (ناخواسته) رد کنیم» (مجلسی، ١٤٠٣، ص.١٥٩).

روایات «سائل سواره» که اعطاء صدقه به غنی را تجویز می‌کنند (طوسی، ١٣٦٥، ص.١١٠؛ نوری، ١٤٠٨، ص.٢٠٠)، نیز مؤید همین معنا هستند؛ زیرا بنابر یک احتمال هشدار می‌دهند که ظاهر بی‌نیاز سائل نباید مانع احسان شود . همچنین براساس روایت «كُلُّ مَعْرُوفٍ صَدَقَةٌ إِلَى غَنِيٍّ أَوْ فَقِيرٍ فَتَصَدَّقُوا وَ لَوْ بِشِقِّ اَلتَّمْرَةِ ...» (حرعاملی، ١٤٠٩الف، ص.٣٨١)، دامنه مفهوم صدقه توسعه یافته و هرگونه احسان و نیکی نسبت به دیگران، اعم از فقیر و غنی، واجد ارزش صدقه دانسته شده‌است. بنابراینکه صدقه مستحبی نیز مصداق «معروف» است، صدقه به غنی نیز صحیح به نظر می‌رسد. بر این اساس فقر سائل در صدقه مستحبی شرط نیست.

نسخه غیر نهائی پیش از انتشار

۱-۳. اصالة الصحة

اصل فقهی «اصالة الصحة» در سه معنا به کار می‌رود (بجنوردی، ۱٤۰۱، ص.٤٥) که در هر سه معنا، صدقه مستحبی به سائل مجهول صحیح است. معنای اول «صحت عمل مسلمان» هنگام شک در آن است. در مواجهه با متکدی ناشناسی که دوران امر بین صداقت و فریب‌کاری متکدی باشد، اصل بر صحت ادعای او است و صدقه مستحبی به او صحیح است. معنای دوم این قاعده «ترتب آثار صحت وضعی است در مقابل فساد». در هر مورد چنانچه فعلی از غیر صادر شود و صحت و فساد آن عمل برای دیگران منشأ اثر باشد، بنا را بر صحت آن عمل می‌گذارند. معنای سوم آن نیز جریان داشتن این اصل در کلیهٔ معاملات، اعم از عقود و ایقاعات و تقدم آن بر اصالة الفساد است (بجنوردی، ۱٤۰۱، ص.٤٥). گرچه در هر سه معنا حکم اولی تأیید می‌شود اما مراد از این اصل معنای دوم و سوم است. از آن‌جا که صدقه مستحبی نیز مانند هبه و وقف خاص از جمله عقود است، عند الشک اصل بر صحت اعطاء صدقه مستحبی است.

۱-٤. آراء فقهاء

بررسی‌های نگارنده در آراء فقهای امامیه نشان می‌دهد که اکثر قریب به اتفاق صدقه دادن به سائل ناشناس را صحیح و مستحب دانسته‌اند و شرطی مبنی بر احراز هویت یا تحقیق از وضعیت واقعی فقیر ذکر نکرده‌اند. علامه حلی در تذکرة الفقهاء و منتهی المطلب صدقه دادن را مطلقا مستحب می‌داند حتی اگر متکدی ناشناس باشد (حلی، ۱۳۸۸، ص. ٤۲٥؛ حلی، ۱٤۱۲، ص.٥۰۸). شهید اول در کتاب «الدروس» وی با استناد به روایات صدقه به سائل مجهول را در صورتی که در قلب صدقه‌دهنده رأفت و عطوفتی ایجاد شود را توصیه می‌کند (عاملی، ۱٤۱۷، ص.۲٥٥). در بین فقهای متأخر نیز، اکثریت از جمله صاحب جواهر، امام خمینی و آیت‌الله خوئی حکم به استحباب و عدم شرطیت فقر و احراز استحقاق داده‌اند (نجفی، ۱٤۱٥، ص.٥۳۸؛ خمینی، ۱۳۷۹، ص.۹۱؛ خوئی، ۱٤۱۰، ص.۲٥۷).

۲. آراء مراجع کنونی و تشخیص یک تغییر

نقطه آغازین چالش این تحقیق، اماره‌ای بر تشخیص تحول منفی تکدی‌گری در رویکرد فقهای معاصر است. تغییر آراء مجتهدین به عنوان نهادهای معتبر تشخیص در این

زمینه، خبر از تغییر در انگیزه‌ها و اوصاف پدیده‌ی تکدی‌گری می‌دهد. در حالی که طبق آراء کلی آنان در کتب فقهی‌شان، صدقات مستحبی مشروط به فقر نیست، پاسخ‌های آن‌ها به استفتائات، توصیه‌های متفاوتی را ارائه می‌دهد.

استفتائات موجود از دفتر آیت‌الله خامنه‌ای در این باره مؤید حکم عقل و نشان از تشخیص مفسده در اعطاء صدقه‌ی بدون شرط و ضابطه در نظر امام جامعه است. حکم به «اجتناب» از صدقه در این استفتاء، نشان دهنده‌ی تغییر وضعیت جامعه در مسئله تکدی‌گری و تشخیص عدم تامین مصالح موجود در حکم استحباب صدقه و وجود مفاسد در تصدق بی‌قید و شرط است. در این باره به پاسخ‌های سه استفتائی که از دفتر معظم له شده، استناد می‌شود؛

«س. آیا دادن صدقات به گدایانی که درب منازل را می‌زنند یا در خیابان‌ها می‌نشینند جایز است ...؟ ج. صدقات مستحبّی بهتر است به فقیر عفیف و متدیّن داده شود و همچنین گذاشتن آن در اختیار کمیته امداد هرچند با ریختن در صندوق صدقات هم باشد اشکال ندارد ...» (خامنه‌ای، ١٤٢٤، ص.٤٣٥).

«س. وظیفه انسان در برابر گدایانی که در برابر دیگران دست دراز می‌کنند و ... چیست؟ آیا کمک به آنان‌جایز است؟ ج. سعی کنید صدقات را به فقرایی که متدیّن و عفیف هستند بدهید.» (خامنه‌ای، ١٤٢٤، ص.٤٣٦).

«س. کمک به کسانی که در کوچه و خیابان تکدی‌گری (گدایی) می‌کنند چه حکمی دارد؟ ج. اگر این عمل ترویج دروغ، بیکاری و تکدّی‌گری و تخلف از قانون باشد باید از آن اجتناب شود. می‌توانید به مؤسسات مورد اطمینانی که در این زمینه فعال هستند کمک کنید» (اسلام کوئست، ۱۳۹۱/۱۱/۱).

از طرفی امام خمینی در تحریرالوسیله (۱۳۷۹، ص.۹۱) در اعطاء صدقه مستحبی، فقر را شرط ندانسته و صدقه به غنی را نیز مستحب می‌داند. طبق این نظر، صدقه دادن به متکدی ناشناس خیابانی کاملا مستحب است. با توجه به اینکه استحباب از اقسام محکوم به است که در آن شارع، مکلف را به آن فعل تشویق و تحریص می‌کند، می‌توان دریافت که طبق نظر امام، صدقه به متکدی ناشناس مورد تشویق و توصیه شارع است.

نسخه غیر نهایی پیش از انتشار

از سوی دیگر ایشان در کتاب توضیح المسائل خود، در پاسخ به این سوال که وظیفه‌ی انسان در برابر گدایانی که با تکدی‌گری زندگی خود را اداره می‌کنند، چیست؟ می‌فرمایند: «سعی کنید صدقات را به فقرائی که متدیّن و عفیف هستند بدهید» (خمینی، ١٤٢٤، ص.١٠٠٥). اگرچه این جمله با استحباب صدقه به غنی و عدم شرطیت فقر هیچ تعارضی ندارد؛ اما به نوعی تفاوت در رویکرد در آن کاملا مشخص است.

جواز اعطاء صدقه‌ی مستحب به متکدی ناشناس از سوی مراجعی مانند آیات عظام محمدرضا گلپایگانی، فاضل لنکرانی، وحید خراسانی و سیستانی با عباراتی چون «**لا یعتبر فی المتصدَّق علیه فی الصدقة المندوبة الفقر**» (گلپایگانی، ١٤١٣، ص.١٦٦؛ لنکرانی، ١٤٢٤، ص.١٢٧) و «**تجوز الصدقة المندوبة علی الغنی و المخالف و الکافر غیر الحربی**» (سیستانی، ١٤١٧، ص.٤٨٥؛ خراسانی، ١٤٢٨، ص.٢٩١) در آثار فقهی‌شان تصریح شده‌است.

از سوی دیگر، توصیه برخی مراجع معاصر، از جمله آیات عظام خامنه‌ای، مکارم شیرازی، سیستانی و وحید خراسانی، به اجتناب از پرداخت صدقه به متکدیان ناشناس خیابانی در پاسخ به استفتائات، حاکی از تغییر شرایط اجتماعی و پیدایش ملاحظات جدید در مقام اجرای این حکم است. دفتر آیت‌الله سیستانی در پاسخ به استفتایی، عدم امکان تشخیص فقیر واقعی از غیرواقعی را در محیط‌های عمومی مانند خیابان‌ها دلیل بر عدم اعطای صدقه دانسته و توصیه می‌کند که در چنین مواردی باید از کنار متکدی گذشت، چرا که تشخیص نیازمند واقعی کار ساده‌ای نیست و نیاز به تحقیق دارد. فتوای آیت‌الله مکارم شیرازی صریح‌تر و منع‌کننده‌تر است. دفتر ایشان بیان می‌کند که متکدیان در خیابان‌ها به صورت تیمی و به عنوان یک شغل فعالیت می‌کنند و نیازمند نیستند، بنابراین نباید به آنان کمک کرد. این استفتاء ضمن منع از کمک به متکدی ناشناس، خبر از تحولات منفی تکدی‌گری در عصر حاضر می‌دهد. آیت‌الله وحید خراسانی با اشاره به جنبه سوء استفاده‌گری متکدیان، اگرچه کمک به این افراد را به صورت کلی مستحب می‌داند، اما از نظر وی اگر مشخص شود متکدیان از شیوه تکدی‌گری سوءاستفاده می‌کنند، نباید به آنان کمک کرد. دفتر آیت‌الله جوادی آملی نیز صراحتاً بیان می‌دارد که به افراد سالمی که توانایی کار دارند ولی به تکدی‌گری روی آورده‌اند، نباید کمک کرد (طیبی‌فرد، ٤/١/ ١٤٠١).

بررسی فتاوا و استفتائات مراجع معاصر نشان می‌دهد که یک رویکرد دوگانه و در عین حال حکیمانه در مواجهه با پدیده تکدی‌گری وجود دارد. از یک سو، احکام کلی فقهی آن‌ها، همچون حکم فقهای گذشته، بر جواز و استحباب صدقه مستحبی به سائل ناشناس یا حتی غنی دلالت دارد؛ اما از سوی دیگر، پاسخ‌های آن‌ها به استفتائات، بر پرهیز از کمک مستقیم به متکدیان خیابانی و اهدای صدقات به فقرا و نیازمندان شناخته شده تأکید دارد. این تفاوت در رویکرد، نه نشان‌دهنده تناقض، بلکه بیانگر تشخیص یک تحول عمیق در ماهیت تکدی‌گری از سوی فقهاست. گرچه حکم صریح فقهی در این زمینه وجود ندارد و پاسخ‌های صادره بیشتر به صورت توصیه‌وار است، اما همین تفاوت رویکرد نشان از تشخیص تحولات منفی در تکدی‌گری و وجود مفاسد لازم الترک در اعطاء بدون قاعده‌ی صدقه به متکدی ناشناس و مصالح لازم التحصیل در اجتناب از اعطاء صدقه به این افراد دارد، چراکه اگر صدقه دادن به متکدی خیابانی همچنان مستحب باشد، توصیه به خودداری از آن معنا ندارد. این خود شاهدی معتبر بر عارض شدن عناوین ثانوی بر این مسئله است که از یک پدیده ساده به یک معضل پیچیده اجتماعی تحول یافته‌است.

پژوهشگر بنابر ادله‌ی موجود از منابع فقه امامیه، و نیز با توجه به شرایط فعلی و همچنین تغییرات تکدی‌گری و مفاسد و آسیب‌های آن، احتمال ترجیح ادله حرمت بر ادله استحباب و در نتیجه لزوم اجتناب از این شیوه صدقه‌دهی را قابل بررسی می‌داند، همان توصیه‌ای که از ناحیه‌ی مراجع تقلید با آن مواجه است.

۳. نشانه‌های تحول ماهیت تکدی‌گری

تحول تکدی‌گری از یک رفتار فردیِ ناشی از فقر و عجز، به یک پدیده پیچیده و بعضاً سازمان‌یافته، صرفاً ادعایی نظری نیست؛ بلکه نشانه‌ها و قرائن متعددی آن را تأیید می‌کند. این نشانه‌ها را می‌توان هم در تغییرات ساختاریِ جامعه، هم در دگرگونی کارکردها و انگیزه‌ها، و هم در بازتاب‌های حقوقی و فقهی آن مشاهده کرد. بررسی این شواهد، امکان فهم دقیق‌تری از موضوع را فراهم می‌سازد و نشان می‌دهد که که سخن گفتن از احتمال تغییر حکم، مسبوق به تحول شرایط اجتماعی تکدی‌گری است؛ تحولی که خود را در عرصه‌های اجتماعی، فقهی، زبانی و حتی در توصیه‌های عملی نهادهای دینی و رسمی آشکار کرده‌است.

۳-۱. تحولات جامعه‌شناختی

از منظر جامعه‌شناختی، این تحول را می‌توان به گسترش شهرها، افزایش جمعیت و تراکم جمعیتی نسبت داد. در ادوار گذشته، از عصر حضور معصوم تا عصر جوامع سنتی پیشامدرن، ساختارهای اجتماعی اغلب کوچک و مبتنی بر روابط شناخته شده، ارتباطات چهره‌به‌چهره و شناخت متقابل بود. در این جوامع کوچک، پیوندهای خانوادگی و همبستگی‌های شخصی نقش اصلی را در شکل‌گیری هویت اجتماعی و تعیین نقش‌های اجتماعی ایفا می‌کردند. به‌گونه‌ای که افراد به‌طور مستقیم و مکرر با یکدیگر در تماس بودند و روابط اجتماعی بر اساس اعتماد، آشنایی و وابستگی متقابل شکل می‌گرفت. این نوع سازمان اجتماعی در نظریه‌ی جامعه‌شناختی تونیس تحت عنوان «Gemeinschaft» (جامعه) توصیف شده‌است، جایی که روابط اجتماعی «شخصی، عاطفی و مبتنی بر شناخت متقابل» هستند، برخلاف جوامع مدرن که روابط «غیرشخصی، قراردادی و رسمی» می‌شوند (Tönnies, 1887؛ به نقل از مفهوم نظری Gemeinschaft و Gesellschaft). در جوامع سنتی حتی اگر تکدی‌گری غیرمستحقانه (مانند برخی مدعیان درویشی یا عیارانِ دروغین) وجود می‌داشت، ساختار اجتماعی مبتنی بر «شناخت متقابل»، به مثابه‌ی یک مکانیسمِ کنترل اجتماعی غیررسمی عمل می‌کرد. در این جوامع، «شفافیت روابط» مانع از آن می‌شد که تکدی‌گری فریبکارانه به یک جریان غالب و پنهان تبدیل شود؛ چرا که سائل در چنبره‌ی پیوندهای محلی و خانوادگی هویدا بود و «انگِ اجتماعی» مانعی جدی برای شغل‌پیشگی در این حوزه محسوب می‌شد. در چنین فضایی تکدی‌گری فریب و سازمان‌یافته فرصت حضور نداشته و غالب متکدیان از سر نیاز و عجز و یا عادت به ناتوانی به تکدی‌گری روی می‌آوردند. لذا آموزه‌های دینی با تأکید بر فضیلت صدقه و عدم رد سائل، به حمایت از نیازمندان واقعی می‌پرداخت. این نگاه، کاملاً با مقتضیات و واقعیت‌های آن دوران همخوانی داشت. البته این به معنای نفی کامل حضور متکدی فریب‌کار در آن دوران نیست بلکه جو غالب شرایط اجتماعی آن دوران را بیان می‌کند.

با گذشت زمان و وقوع گذار به جامعه مدرن، نظریه‌ی ویرث (۱۹۳۸) در باب «شهرنشینی به مثابه یک شیوه‌ی زندگی»، بُعد جدیدی از این پدیده را نمایان می‌سازد. ویرث (۱۹۳۸) در مقاله‌ی Urbanism as a Way of Life بیان می‌کند که زندگی شهری به‌ویژه در

جوامع پرجمعیت، باعث می‌شود روابط اجتماعی بیشتر به‌صورت غیرشخصی و سطحی شکل گیرد. در جوامع بزرگ و شهری، افراد کم‌تر یکدیگر را می‌شناسند و بیشتر در روابطی ناشناخته و پراکنده قرار می‌گیرند. این تغییر در ساختار اجتماعی به این معناست که فرد کمتر می‌تواند بر اساس روابط نزدیک و آشنایی‌های شخصی رفتار کند و تعاملات اجتماعی بیشتر تحت تأثیر عوامل غیرشخصی و عمومی قرار می‌گیرد (Wirth, 1938). در این ساحت، «تراکم» و «ناشناختگی» باعث شد که روابط از حالت چهره‌به‌چهره به روابط ثانویه و ابزاری تبدیل شود. در چنین فضایی که در آن «کالایی‌شدنِ ترحم» رخ می‌دهد، متکدیان ناشناخته با افزایش چشمگیر کمک‌های فردی نسبت به گذشته‌ها مواجه شدند. این امر به طور ناخودآگاه این فکر و طمع را در وجود متکدیان قرار داد که فراتر از یک عادت رفتاری برای امرار و معاش، به عنوان یک شغل و حرفه‌ی ثابت برای ثروت اندوزی به آن مشغول شوند در تکدی‌گری مدرن، «فقر» دیگر یک نیاز واقعی نیست، بلکه یک «کالا» برای فروش و جلب سود است که توسط باندهای سازمان‌یافته بازتولید می‌شود. برای همین است که از منظر جامعه‌شناختی، تکدی‌گری اغلب به عنوان نوعی انحراف اجتماعی طبقه‌بندی می‌شود. متکدی فردی است که در مفهوم اقتصادی، حرفه‌ای ندارد و در تولید اجتماعی مشارکتی نمی‌کند. در عوض، او به عنوان یک «طفیلی و زائده اجتماعی» شناخته می‌شود که از دسترنج دیگران زندگی می‌گذراند (مرادی، ۱۳۷۰، ص۵). این تحولِ انگیزش از «نیاز» به «طمعِ حرفه‌ای»، صرفاً یک تحلیل نظری نیست، بلکه گزارش‌های میدانی نیز مؤید آن است. برای نمونه، معاون سازمان رفاه، خدمات و مشارکت‌های اجتماعی شهرداری تهران با اشاره به نتایج بررسی‌های انجام‌شده اظهار داشته‌است که ۷۵ درصد از متکدیان در شهر تهران از سلامت جسمی و روانی برخوردار بوده و علی‌رغم پیشنهاد فرصت‌های شغلی، نپذیرفته و حاضر به ترک این فعالیت نشده‌اند؛ همچنین وی از فعالیت باندها و شبکه‌های سازمان‌یافته تکدی‌گری در تهران خبر داده‌است (خبرگزاری مهر، ۱۳۹۰/۸/۲۱)..

این «تراکم درآمدی» در محیط‌های پرتردد شهری، پدیده‌ی «صنعت تظاهر به فقر» را پدید آورده‌است. در چنین وضعیتی به نظر می‌رسد این دگرگونی شرایطِ اجرای حکم، مستلزم حکمی جدید است.

۳-۲. سکوت روایی و فقهی

اخبار متعدد و بسیاری که در ناپسندی تکدی‌گری از معصومین(ع) رسیده‌است، تاکید بر تبعاتی از جمله افزایش فقر، ذلت دنیوی و عذاب اخروی دارند و فارغ از ابعاد اجتماعی آن هستند، این امر نشان می‌دهد آنچه مطمح نظر معصومین(ع) در این دوره بوده، خطرات و آسیب‌های تکدی‌گری در ابعاد فردی آن است. در این اخبار هیچ انذار و هشداری به جامعه نسبت به شغل بودن تکدی‌گری، گدایی حرفه‌ای و شبکه‌ای و مفاسد اجتماعی مرتبط با آن یافت نمی‌شود. این امر با توجه به اهمیت و خطرات پدیده‌ی مذکور برای جامعه، نشان‌دهنده‌ی آن است که تکدی‌گری در عصر حضور معصوم، به شکل امروزین آن شایع نبوده‌است. این «سکوت منابع» اگر به دلایل «عدم ابتلاء» یا «عدم اهتمام» یا «توجه به اولویت‌های دیگر» باشد، باز هم نشان از تفاوت شکل تکدی‌گری در آن دوره نسبت به عصر حاضر دارد. در غیر این صورت، ممکن نبود که نسبت به آن از سوی معصوم واکنش و موضع گیری صورت نگیرد و یا به عصر حاضر نرسد، خصوصا اینکه هیچ غرض سیاسی یا اجتماعی برای سانسور چنین مسئله‌ای در تاریخ وجود نداشته‌است.

این سکوت تاریخی در متون فقهی نیز مشهود است. پژوهشگر با بررسی ابواب مربوطه در کتب فقهی فقهاء متقدم، به مطلبی در خصوص صدقه مستحبی به سائل مجهول‌الحال در آثار فقهاء بزرگی چون ابن ابی‌عقیل، ابن جنید، مفید، سیدمرتضی، سلار، ابوصلاح حلبی، شیخ طوسی و ابن ادریس دست نیافت. این درحالی است که عموما در بابی تحت عنوان صدقات از جواز صدقه مستحبی و عدم آن به هاشمی، کافر، ذمی، اجنبی و عدم جواز رجوع به آن بعد از قبض و ... بحث کرده‌اند. این امر می‌تواند نشان‌دهنده‌ی آن باشد که تکدی‌گری شغل-پیشه مسئله‌ی اصلی جامعه‌ی آن‌ها نبوده‌است. علامه حلی در قرن هشتم به صورت مستقیم به این مسئله می‌پردازد (حلی، ۱۳۸۸، ص. ٤٢٥؛ حلی، ١٤١٢، ص.٥٠٨). با گذشت زمان، بحث درباره شرطیت فقر در صدقه مستحبی کم‌کم مطرح می‌شود و این بحث در دوران متأخر و معاصر، با فتاوای فقهایی همچون سید ابوالحسن اصفهانی، امام خمینی، آیت‌الله خویی و شهید صدر، کاملا مشهود است (اصفهانی، ١٤٢٢، ص.٥٥٤؛ خمینی، ١٤٢٤، ص.١٠٠٥؛ خوئی، ١٤١٠، ص.٢٥٧؛ حکیم، ١٤١٠، ج٢، ص.٢٧٢). پررنگ شدن تدریجی این مسئله، از غیاب آن تا حضور پررنگ در قرون ۱۳ به بعد، همگی نشان از این تغییر و صیرورت

تدریجی مفهوم تکدی‌گری دارد که از یک پدیده انفرادی و نیازمندانه در دوران گذشته، به یک مسئله‌ی اجتماعی در ادوار بعد تبدیل شده‌است.

۳-۳. تحول معنایی در لغت

تطور این پدیده را می‌توان در مقایسه واژگان آن در لغت‌نامه‌های قدیمی با لغت‌نامه‌های معاصر در زبان‌های فارسی و عربی مشاهده کرد. این تغییرات که ناشی از استعمال این الفاظ در دوران مختلف است، نشان می‌دهند که مفهوم تکدی‌گری در طول زمان، از یک پدیده ساده به یک معضل پیچیده تبدیل شده‌است.

دهخدا تکدی‌گری را «تکلف در سوال» و «حاجت خواهی از این و آن در کوی برزن» (دهخدا، ۱۳۷۳الف، ص.٦٠٤٨) تعریف کرده‌است. تکدی‌گری در فرهنگ عمید علاوه بر گدایی به معنای «دریوزگی» و «با الحاح چیزی را درخواست کردن» آمده‌است (عمید، ۱۳۸۹، ص.۳۵۸). نقطه اشتراک تمامی این تعاریف، تأکید بر مفهوم اصلی گدایی است با اشاره به جنبه‌هایی چون «تکلف در سؤال» یا «اصرار و الحاح» است.

در ادبیات عرب تکدی از ریشه «ک د ی» که لسان العرب آن را حبس و منع و بخل ورزیدن معنا کرده‌است (ابن منظور، ۱۳۷۵الف، ص.۲۱۷) و در کاربرد عام زبان عربی و فارسی به معنای حاجت خواستن از دیگران و نیز گدایی کردن آشکارا است. «اقرب الموارد» که از لغتنامه‌های جدید محسوب می‌شود، «تکدی» را به «تسوّل» و «تکلّف التکدیَة» معنا کرده‌است که همان‌طور که بیان شد، هر دو معنای الحاف و اصرار در درخواست را در خود دارند (شرتونی، بی‌تا، ص.۵۲۹، واژه تکدی).

نکته‌ی قابل توجه این است که در متون عربی قدیمی‌تر مانند لسان العرب (قرن ۸) «گدایی کردن» را در واژه «سؤال» و «طلب» به کار می‌برد (ابن منظور، ۱۳۷۵ب، ص.۳۱۹). اما در نوشته‌های جدید اقرب الموارد به «تسوُّل» تعبیر شده‌است. از آن‌جایی که باب تفعل غالبا در معنای تکلف به کار می‌رود و به معنای انجام کاری است به زحمت و مشقت، لذا جنبه‌ی الحاح و اصرار در معنای تسوّل دیده می‌شود.

در زبان فارسی نیز مشابه این قضیه رخ می‌دهد، مثلا طبق آنچه دهخدا نوشته‌است؛ در زبان اوستایی که زبان فارسی باستان است «گد» به معنای «خواهش کردن» و «خواستن»

است و همچنین در ریشه‌های مشترک هندی باستان نیز «گوئیدیو» به معنای «خواهش می‌کنم» است (دهخدا، ۱۳۷۳ب، سرواژه گدا). اما در لغت نامه‌های دوره معاصر دهخدا و عمید، در معنای «تکدی‌گری» به مفهوم الحاح، تکلف و تلاش فرد متکدی در کنار مفهوم درخواست کردن اشاره شده‌است.

پژوهشگر بر این باور است این تغییر معنایی از یک عمل ساده درخواست کمک به یک درخواست مصرانه یا با زحمت، در واقع یک پل زبانی است برای درک تکدی‌گری به عنوان یک پدیده ساختاریافته یا حتی یک شیوه امرار معاش در قرون جدید است، نه صرفاً یک درخواست ناچارانه برای کمک. این تکامل در معنای لغوی، در واقع پیش‌درآمدی برای مفهوم‌سازی‌های جامعه‌شناختی و حقوقی از تکدی‌گری به عنوان یک پدیده اجتماعی پیچیده است که فراتر از نیاز فوری فردی می‌رود.

٤-٣. تفاوت در رویکرد مراجع تقلید

تفاوت رویکرد مراجع تقلید کنونی که در گفتار سوم این تحقیق آمد، نیز شاهدی بر تشخیص یک تغییر از سوی این نهاد معتبر است. در حالی که فتاوای آن‌ها بر اساس احکام اولیه فقه، صدقه به سائل ناشناس را جایز می‌داند، استفتائات و توصیه‌هایشان بر اجتناب از این کار تأکید دارد، که این خود نشان‌دهنده‌ی تشخیص مفسده در این عمل و تغییراتی در شرایط اجرای حکم است.

این شواهد نشان دهنده‌ی دگرگونی در تکدی‌گری عصر حاضر نسبت به عصر تشریع است. بنابراین می‌توان گفت که در عصر حاضر، حکم استحباب صدقه به متکدی ناشناس، به دلیل این تحول منفی و وجود مفاسد، نمی‌تواند بدون قاعده‌ای خاص و به طور مطلق اجرا شود.

٤. فقه و منع از صدقه به سائلِ مجهولِ عبوری در عصر حاضر

پس از تبیین ماهیت پدیده‌ی تکدی‌گری در جامعه معاصر و با فرض حرمت تکدی‌گری‌های فریب‌کارانه و شغل‌پیشه، در این گفتار به حکم شرعی که در عصر حاضر در خصوص مسئله‌ی اعطای صدقه مستحب به متکدیان مطرح می‌شود. هدف این بحث، بررسی ادله‌ی حکمی است که به موجب آن، اعطای صدقه به متکدیانی که صدقه‌دهنده علم به

استحقاق آن‌ها ندارد، با توجه به شرایط غلبه‌ی متکدیان غیرمستحق، جایز نبوده و باید از آن اجتناب شود. ادله حکم به منع از صدقه به متکدی ناشناس خیابانی از قرار زیر است؛

٤-١. دلیل اول: حرمت اعانه بر اثم

یکی از قواعد مهم در فقه امامیه، حرمت اعانه بر اثم است که براساس آیه‌ی شریفه «وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ» (مائده: ۲)، اخبار وارده و اجماع، حرمت آن محل اتفاق است. فاضل لنکرانی در «القواعد الفقهیة» اینگونه آن را تعریف می‌کند: «فالإعانة علی الإثم معناها مساعدة الآثم و إعانته فی جهة تحقق الإثم و صدور المعصیة، سواء کانت مساعدة عملیة أم مساعدة فکریة إرشادیّة، و الظاهر انه لا کلام فی ذلک» (لنکرانی، ١٤١٦، ص.٤٥٠). او اعانه بر اثم را کمک کردن به گناهکار در جهت تحقق معصیت می‌داند، این مساعدت چه کمک عملی و فیزیکی باشد و چه مشورت فکری، حرمت آن محل اتفاق است.

با فرض ثابت دانستن حرمت فعل تکدی‌گری فریب و شغل_پیشه (اعم از فردی و شبکه ای) و نیز تکدی‌گری افراد بی‌نیاز بر اساس اخبار متعدد* و حرمت اکل مال بباطل، اخلال در نظام، غش، تدلیس[1]، اغراء به جهل و هتک آبروی خویش[2] که در این تحقیق مجال پرداختن به آن نیست، می‌توان استدلال کرد که اعطاء صدقه به متکدیان در جایی که صدقه‌دهنده علم به استحقاق متکدی ندارد، از آن جهت که اعطاء صدقه، کمک به تقویت و استمرار این معصیت در جامعه است، مصداق اعانه بر اثم باشد.

---

* اخبار متعدد در این زمینه نتیجه‌ی تکدی‌گری فریب را با عباراتی مانند عباراتی مانند «لهم عذاب الیم»، «یأکل الجمر» (حرعاملی، ١٤٠٩الف، ج٩، ص.٤٣٧)، «یکتب الله له بها النار» و «حساب طویل» (کلینی، ١٤٠٧، ج٤، ص.٢٠) بیان کرده و با عبارت «إن المسألة لاتحل الا ...» به حرمت آن تصریح می‌نماید (حرعاملی، ١٤٠٩الف، ج٩، ص.٤٤٧).

[1] در باب حرمت ذاتی غش و تدلیس، در فقه امامیه گفته شده‌است: «یحرم الغش و التدلیس، و المکر و الخیانة مطلقاً، و خاصة فی المعاملات» (شیرازی، ١٤٢٣، ص.٢٣٠) و به روایاتی از امیرالمومنین(ع) و امام رضا(ع) استناد شده‌است حرعاملی، ١٤٠٩ج، ج١٢، ص.٢٤٢).

[2] «و إنما یَحرُمُ منه ما به یحصلُ هتکُ العرضِ الذی یجبُ علی الإنسانِ حفظُه کالنَّفسِ و المالِ، بل هو أعظمُ من الأخیر» (نجفی، ١٤٠٤، ج٣١، ص٣٧٤).

آنچه که مورد سوال است، آن دسته از نیازمندان مستحقی است که تکدی‌گری می‌کنند، چطور حکم منع صدقه به متکدی فریب‌کار به تمام متکدیان ناشناس در جامعه تسری داده می‌شود؟

برای این مسئله سه صورت متصور است؛ اولا صدقه‌دهنده یقین دارد که متکدی از نیازمندان واقعی است، در این صورت صدقه استحباب دارد و لا نزاع فیه، تارتا صدقه‌دهنده می‌داند که متکدی از گدایان حرفه‌ای و فریبکار است که اعطاء صدقه، اعانه بر اثم است بلا منازع، محل نزاع در جایی است که صدقه‌دهنده، شک دارد که آیا این فرد از متکدی از دسته‌ی اول است یا دوم. در این فرض، به علت اختلاط گسترده مصادیق و تعذر تشخیص نوعی برای عموم مردم، عنوان ثانوی بر رفتار عمومیِ صدقه‌دهی بی‌ضابطه عارض می‌شود؛ ازاین‌رو، ترک این شیوه کمک‌رسانی، نه از باب کشف قطعیِ عدم استحقاق هر فرد، بلکه از باب دفع مفسده نوعی و جلوگیری از تقویت ساختارهای آسیب‌زای تکدیگری معاصر است.

آنچه رخ داده، درک عقلایی نسبت به مفاسد مترتب بر شیوه رایج صدقه‌دهی بی‌ضابطه با توجه به غلبه‌ی متکدیان فریب و حرفه‌ای است. در قواعد فقهی نیز بیان شده «الظن یلحق الشیء بالاعم الاغلب»، در اصطلاح فقهی یعنی هرگاه در مورد چیزی شک حادث شود، امر مشکوک به مورد غالب و رایج ملحق می‌شود (محقق داماد، ١٤٠٦، ص.٣٤). در جامعه‌ای که به گزارش آمار و به اعتقاد کارشناسان، اغلب متکدیان خیابانی، از دسته اول هستند و عمل آن‌ها غیرمشروع و مصداق اکل مال بباطل است، آن‌جا که متکدی ناشناس خیابانی برای صدقه‌دهنده مشکوک است و نمی‌داند که از دسته‌ی اغلب است یا از دسته‌ی قلیل، با ظن غالبی که بر اثر شرایط جامعه و آمار و گزارش‌ها و نظر کارشناسان پدید است، موارد مشکوک نیز ملحق به اعم اغلب است. استناد به قاعده غلبه در اینجا نه از باب الحاق قطعی تمام افراد مشکوک به متکدیان غیرمستحق است و نه به عنوان یک دلیل مستقل برای منع صدقه است که با اصاله الصحه مقابله کند، بلکه به عنوان یکی از قرائن موضوع‌شناسانه بر تغییر وضعیت اجتماعی تکدی‌گری و پیدایش ظن نوعی عقلایی نسبت به مفاسد مترتب بر آن است. به عبارت دیگر دلیلی است که مفسده‌ی مترتب بر شیوه رایج صدقه‌دهی بی‌ضابطه را به متکدی ناشناسِ مشکوک نشان می‌دهد که تقویت مفسده‌ی تکدی‌گری فریب در حکم

اعانه بر اثم به نظر می‌رسد. لذا استفاده از این قاعده صرفاً در موضوع‌شناسی و ارزیابی حکم تکلیفی مورد نظر است و از آن، بطلان یا عدم صحت وضعی صدقه استنتاج نمی‌شود.

٤-٢. دلیل دوم: حرمت تسبیب به حرام

قاعده تسبیب در ابواب مختلف فقه از جمله ابواب ضمان، دیات، کفارات، قضا و قصاص توسط فقهاء به کار رفته و غالبا در باب ضمان به عنوان یکی از موجبات ضمان مطرح شده‌است (اعرافی، ۱۳۹۳).

علامه حلی در ارشاد الاذهان از قاعده تسبیب دو تعریف ارائه می‌دهد: «التسبیب و هو فعل ملزوم العلة» و «و هو ما لایحصل التلف الا معه بغیره» (حلی، ١٤١٠الف، ص.٤٤٤؛ حلی، ١٤١٠ب، ص.٢٢٦ به نقل از اعرافی، ۱۳۹۳)

«اما کاربرد «تسبیب» در فقه، منحصر به اتلاف نبوده و موارد دیگری از جمله نبش قبر، پرداخت سهم امام، وضو، تیمم، روزه و ... نیز به کار رفته‌است. با توجه به موارد کاربرد تسبیب در ابواب مختلف فقهی، در می‌یابیم این واژه در فقه به همان معنای لغوی به کار رفته‌است و به هر فعلی که به صورت غیر مباشری در انجام فعل شخص دیگری مدخلیتی داشته باشد، «تسبیب» اطلاق می‌شود. البته سببیت در فقه معنایی غیر از اصطلاح فلسفی آن دارد و [در فقه] شامل هر نوع دخالتی در صدور کاری از شخص دیگری می‌شود. همچنین در برخی موارد، ترک فعلی از سوی یک شخص، در انجام یا ترک فعل دیگری مدخلیت پیدا می‌کند که این‌ها را هم می‌توان تحت عنوان تسبیب داخل کرد» (اعرافی، ۱۳۹۳).

تعریف تسبیب: بنابر آنچه بیان شد می‌توان گفت: «هر نوع دخالت یک شخص در انجام یا ترک فعلی از جانب شخص دیگر، تسبیب نامیده می‌شود» (اعرافی، ۱۳۹۳، ص.۵۰).

حرمت تسبیب: «التسبیب إلی الحرام حرام» (خوئی، ١٤١٨؛ تبریزی، ١٤٢٦؛ آملی، ١٤٠٦). در حرمت آن به آیه‌ی «وَ لا تَسُبُّوا الَّذِینَ یَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللّهِ فَیَسُبُّوا اللّهَ عَدْواً بِغَیْرِ عِلْمٍ» استدلال شده‌است (قمی، ١٤١٣).

در مسئله مذکور، آیا صدقه به متکدی مجهول مصداق تسبیب است؟ از آن‌جا که این فعل حرام، یعنی اخذ صدقه توسط گدای فریبکار، بدون اعطاء صدقه‌دهنده محقق نمی‌شود، حرمت آن به دلیل سببیت کاملا محتمل است.

علاوه بر آن می‌توان گفت اعطاء صدقه به متکدی فریبکار، حرام است از این باب که اخذ صدقه صورت نمی‌گیرد مگر با اعطاء آن، بنابراین این صدقه مستلزم حرام است و گفته شده : «عن الحلی من الاجماع علی أن مستلزم المحرّم محرّم» (قمی، ١٤٢٦).

ممکن است اشکال شود که طبق قاعده «تقدیم مباشر بر سبب»، در اینجا متکدی (مباشر) با اختیار خود اقدام به اخذ حرام کرده و لذا معصیت تنها متوجه اوست. اما در پاسخ باید گفت: اولاً: محل بحث در اینجا «حرمت تکلیفی» است، نه «ضمان وضعی». در حرمت تسبیب به حرام، ملاک، ایجاد زمینه‌ی معصیت است و مختار بودن مباشر، رافعِ مسئولیتِ سبب در ایجاد مقتضیِ معصیت نیست (مانند حرمت فروش انگور به تولیدکننده‌ی شراب که قصد تولید دارد). ثانیاً: در پدیده تکدی‌گری حرفه‌ای، صدقه‌دهنده با فعل خود، رکن تحقق خارجی و انگیزه استمرار این چرخه حرام را فراهم می‌کند. در واقع، اگر اعطائی صورت نگیرد، موضوع حرام (اخذ صدقه توسط غیرمستحق) کلاً سالبه به انتفاء موضوع می‌شود. لذا در اینجا سبب (اعطاءکننده) اگرچه مباشر نیست، اما به دلیل ایجاد زیرساختِ استمرار معصیت، دخالتی مستقیم در تحقق معصیت دارد که می‌تواند مشمول حرمت تسبیبِ باشد.

٤-٣. دلیل سوم: نهی از منکر

اصل وجوب نهی از منکر محل اتفاق فقهاء است و خلافی در آن نیست (طوسی، ١٣٧٥، ص.١٤٦). در مسئله‌ی مذکور باید گفت با استناد به وجوب نهی از منکر نه تنها باید از تکدی‌گری فریب و شغل_پیشه جلوگیری کرد، بلکه از عواملی که موجب گسترش و تقویت آن است نیز باید جلوگیری کرد. با توجه به روشن بودن مسئله و نیز وجوب نهی از منکر از اطاله‌ی کلام در تشریح آن خودداری می‌شود.

٤-٤. دلیل چهارم: داخل بودن فقر در معنای عرفی صدقه‌ی مستحبی

برخی از فقهاء قائل اند که اگرچه در ادله‌ی فقهی، به شرطیت فقر و استحقاق در صدقه مستحبی اشاره‌ای نشده‌است، اما این شرط در معنای عرفی آن داخل است. مثلا میرزای

آشتیانی برای شرط بودن فقر در صدقه واجب و مستحب، به عرف استدلال می‌کند و معتقد است چون صدقه مستحبی در روایات مطلق آمده، هنگام اطلاق باید به معنای عرفی آن مراجعه کرد.

«لأنّ المراد بالصدقة فی الروایة المعنی الظاهر منها عرفا عند الإطلاق، و هی التی تدفع إلی خصوص الفقیر و إن کانت مستحبّة، فاعتبار کون السائل الآخذ فقیرا مأخوذ فی مفهومها و ... و من المعلوم أنّ الصدقة بهذا المعنی لا یجوز للسائل أخذها إن لم یکن فقیرا و لو کانت مستحبّة کما هو ظاهر» (آشتیانی، ١٤٢٦، ج٢، ص.٥٧٩)

طبق سخن میرزا، با توجه به اینکه معنای صدقه (چه مستحب، چه واجب) از نظر عرف، صدقه به فقیر است نه غیرفقیر، پس عند الاطلاق شرط بودن فقر در مفهوم آن (صدقه) وجود دارد. میرزا تصریح می‌کند که صدقه به این معنا، برای سائل اگر فقیر نباشد، جایز نیست، حتی اگر مستحب باشد. دلیل این دلیل نیز تبادر ذهن است. براساس دلیل چهارم، صدقه مستحبی به غیر فقیر صحیح نیست.

٤-٥. دلیل پنجم: قاعده «لاضرر».

با توجه به اشکال‌آفرین بودن معضل تکدی‌گری به علت خسارت‌ها و زیان‌های گسترده‌ی آن به اجتماع، اولین پاسخ فقه به عواملی که به این خسارت‌ها دامن می‌زند، «قاعده لاضرر» است. هدف از این گفتار، تبیین تعارض این قاعده با ادله‌ی استحباب صدقه به سائل مجهول‌الحال تقدیم آن بر این ادله است.

قاعده فقهی «لاضرر» یکی از مهم‌ترین ادله احکام ثانویه است که با استناد به ادله‌ی عقلی و نقلی از جمله حدیث مشهور «لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام» (حرعاملی، ١٤٠٩ب، ص.١٤) اصل آن مورد اختلاف نیست (بجنوردی، ١٤٠١، ص.٢٥١). این قاعده، هرگاه عمل به یک حکم اولیه منجر به ضرر و زیان برای مکلف شود، آن حکم را برمی‌دارد. این قاعده نه فقط یک قاعده‌ی عادی، بلکه یک «قاعده حاکم و فرادستی» بر سایر احکام فقهی است.

محمد بجنوردی در «قواعد فقهیه» می‌نویسد: «مفاد لا ضرر نفی حکم ضرری است. بدین معنی که هر حکمی که از طرف شارع مقدس تشریع می‌شود اگر مستلزم ضرر باشد

نسخه‌ی غیر نهایی پیش از انتشار

اعم از ضرر بر نفس مکلف یا غیر او یا ضرر مالی و ... حکم مزبور با توجه به ضرر به موجب قاعدهٔ لا ضرر از صفحهٔ تشریع مرفوع می‌شود». این قول مختار شیخ انصاری، آیت‌الله حسن موسوی بجنوردی و خود مؤلف است (بجنوردی، ۱٤۰۱، ص.۲۵۷).

در تعارض ادله احکام اولی با قاعده‌ی لاضرر، باید گفت علاوه‌بر آن‌که قاعده لاضرر حاکم بر احکام اولیه است و از باب حکومت مقدم بر آن می‌شود، قطعی بودن سند لاضرر موجب آن است که در تعارض با یک دلیل ظنی السند، برآن مقدم شود (صدر، ۱٤۱۷، ص.۵۰۸ به نقل از لک‌زایی و صادقیان، ۱۳۹۵، ص.۷۹). همچنین اقتضاء جمع عرفی، تقدم قاعده است، در نتیجه ادله‌ی احکام اولی، حمل بر احکام اقتضایی می‌شوند (آخوند خراسانی،۱٤۳۰، به نقل از لک‌زایی و صادقیان، ۱۳۹۵).

در بررسی ماهیت تکدی‌گری در عصر حاضر، گزارشات نهادهای اجرایی و نظارتی حاکی از آن است که این پدیده از صورت سنتی خود فاصله گرفته و با اشکال سازمان‌یافته و حرفه‌ای، موجب کسب درآمدهای کلان از راه‌های نامشروع است. علاوه بر آن‌که موجب انحراف منابع کمک و هدر رفت یکی از سازوکارهای بنیادین اسلام برای تعدیل و توازن ثروت در جامعه و تحقق بیشتر عدالت اجتماعی است. برای نمونه، در جریان اجرای طرح جمع‌آوری متکدیان در تهران، فرمانداری تهران از شناسایی هفت باند سازمان‌یافته و ۱۳۹ کودک متکدی خبر داد. همچنین رئیس سازمان رفاه، خدمات و مشارکت‌های اجتماعی شهرداری تهران اعلام کرده‌است که تنها بخش محدودی از متکدیان پایتخت را نیازمندان واقعی تشکیل می‌دهند و بخش قابل توجهی از آنان یا از تمکن مالی برخوردارند و یا در قالب شبکه‌های خانوادگی و سازمان‌یافته فعالیت می‌کنند (خبرگزاری تسنیم، ۱۳۹۵/۷/۳۱). افزون بر این، یکی از اعضای کمیسیون اجتماعی مجلس شورای اسلامی نیز با استناد به نتایج طرح‌های شناسایی متکدیان در شهر تبریز، از غلبه افراد غیرنیازمند و وابسته به شبکه‌های سازمان‌یافته در میان متکدیان جمع‌آوری‌شده گزارش داده‌است (خبرگزاری تسنیم، ۱۳۹۵/۷/۳۱).

نمونه‌های جدیدتر نیز مؤید تداوم این وضعیت است؛ به‌گونه‌ای که دادستان شاهرود از انهدام یک باند سازمان‌یافته تکدی‌گری و نجات ۲۸ کودک و نوزاد مورد سوءاستفاده در

این شبکه خبر داده‌است (خبرگزاری مهر، ۱٤۰٤/۹/۱۲). مجموعه این گزارش‌ها، به‌عنوان قرائن اجتماعی قابل توجه، از تحول بخشی از پدیده تکدی‌گری معاصر به سمت فعالیت‌های سازمان‌یافته، بهره‌کشی از کودکان و فاصله گرفتن از الگوی سنتی «سؤال ناشی از فقر و نیاز واقعی» حکایت دارند.

از این رو می‌توان گفت تکدی‌گری فریب مصداق بارز «ضرر» و صدقه‌ی ناآگاهانه به گدایان ناشناس عبوری، مصداق «قاعده‌ی لاضرر» است که موجب حیات دادن و قدرت دادن به باندهای شبکه‌ای مخل امنیت و اخلال در معیشت قربانیان تکدی‌گری و فقراء عفیف است. بنابراین در چنین وضعیتی منتفی شدن استحباب اعطاء صدقه و حرمت آن با استناد به قاعده لاضرر قابل استدلال است.

۵. احتیاط در انتساب حکم «حرمت» به فقه امامیه

با وجود آنکه در این پژوهش ادله موافق و مخالف صدقه به متکدی ناشناس خیابانی بررسی شد و ادله مخالف، به‌ویژه در پرتو تحولات اجتماعی و دگرگونی بخشی از پدیده تکدی‌گری معاصر، از قابلیت قابل توجهی برای ایجاد تردید در جریان بی‌ضابطه صدقات مردمی برخوردار شناخته شد، نگارنده که صاحب رأی اجتهادی نیست، از انتساب قطعی حکم «حرمت»، «منع» یا «لزوم اجتناب» به فقه امامیه در موضوع صدقه به متکدی ناشناس احتراز می‌کند.

نخست آنکه هدف این پژوهش، استنباط نهایی و صدور فتوا نبوده، بلکه تبیین ابعاد فقهی مسئله، گردآوری ادله مرتبط و ارزیابی نسبت آن‌ها با تحولات مسئله در عصر حاضر بوده‌است. ازاین‌رو، تشخیص نهایی حکم شرعی و میزان تأثیر عناوین ثانویه بر حکم اولی، بر عهده نهاد دارای صلاحیت اجتهادی، یعنی فقها و مراجع تقلید است.

دوم آنکه هرچند شواهد اجتماعی موجود از گسترش اشکال حرفه‌ای و سازمان‌یافته تکدی‌گری حکایت دارد، اما قوت ادله اولی از جمله روایات دال بر استحباب صدقه و صراحت برخی از آن‌ها، و نیز آراء اکثریت فقهاء امامیه فقهاء امامیه مانع از صدور حکم قطعی است. همچنانکه در میزان تحقق اطمینان نوعی نسبت به غیرمستحق بودن تمامی مصادیق مشکوک نیز جای بحث و تأمل باقی است. همچنین علم اجمالی و بلکه در مواردی علم

تفصیلی به وجود متکدیان نیازمند واقعی، مانع از آن است که حکم مربوط به برخی مصادیق فریبکار و سازمان‌یافته، بدون تفصیل به همه متکدیان ناشناس تسری داده شود. افزون بر این، مسئله «کرامت انسانی سائل» و لزوم رعایت حرمت اشخاص نیز از ملاحظات مهمی است که در ارزیابی نهایی حکم نمی‌توان از آن چشم پوشید، چه بسا سائل مجهول‌الحال از سر ناچاری دست تکدی برآورده باشد، منع صدقه به او با تأکید قرآن بر «وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَر» منافات دارد.

با این همه، طرح و بررسی ادله مخالف در این پژوهش ضروری به نظر می‌رسد؛ زیرا غفلت از پیامدهای اجتماعی صدقه‌دهی بی‌ضابطه می‌تواند به تقویت گداپروری، استمرار فعالیت باندهای سازمان‌یافته تکدی‌گری، سوءاستفاده از کودکان و انحراف بخشی از منابع حمایتی از نیازمندان واقعی بینجامد. ازاین‌رو، هرچند نگارنده از انتساب قطعی حکم منع به فقه امامیه خودداری می‌کند، اما ضرورت توجه به این ادله و بازاندیشی در شیوه‌های رایج کمک‌رسانی را امری درخور تأمل و بررسی فقهی می‌داند.

بر همین اساس، باتوجه به اینکه مسئله‌ی اولیه همچنان پا برجا است به نظر می‌رسد تمسک به قاعده «الجمع مهما أمکن أولی من الطرح» راهگشاتر از کنار نهادن یک‌سویه هر یک از دو دسته ادله باشد. ازاین‌رو، برای جمع میان این دسته ادله، می‌توان الگوی مدیریت و هدایت صدقات مردمی به مجاری مطمئن را پیشنهاد کرد؛ الگویی که که ضمن حفظ روح مواسات و تکریم سائل، از تقویت چرخه‌های آسیب‌زای تکدی‌گری نیز جلوگیری نماید. تفصیل این الگو در پژوهشی مستقل مورد بررسی قرار گرفته‌است (عظیمی کوهی، ١٤٠٤، ص. ١٦٣).

٦. الگوی هدایت صدقات در مواجهه با متکدیان ناشناس خیابانی

با توجه به ادله موافق و مخالف بررسی‌شده در این پژوهش، به نظر می‌رسد مسئله صدقه به متکدی ناشناس خیابانی را نتوان صرفاً با ترجیح مطلق یکی از دو دسته ادله حل کرد. الگوی پیشنهادی با رویکرد جمع میان تکریم سائل و پیشگیری از آسیب‌های تکدی‌گری، و با هدف هدایت صدقات مردمی به سمت نیازمندان واقعی وکاهش آسیب‌های ناشی از تکدی‌گری خیابانی طراحی شده‌است.

سازوکار اجرایی این الگو بدین صورت است که در هنگام مواجهه شهروند با متکدی و درخواست کمک از سوی وی، به جای پرداخت مستقیم صدقه، کمک مالی از طریق یک سامانه سراسری به یکی از پایگاه‌های محلی این طرح (به انتخاب خود متکدی) و با ثبت کد اختصاصی متکدی واریز می‌شود. متکدیان نیازمند با مراجعه به این پایگاه‌ها و ثبت و بررسی اطلاعات هویتی و وضعیت معیشتی آن‌ها توسط نیروهای داوطلب و معتمد محلی از طریق تحقیقات میدانی و سازوکارهای راستی‌آزمایی، و احراز استحقاق وی کد شناسایی دریافت می‌کنند و از طرق همین کد صدقات خود را دریافت می‌کنند.

در این الگو، پایگاه‌های محلی به منزله امین یا وکیل در توزیع صدقات، وظیفه احراز استحقاق را از جانب صدقه‌دهندگان بر عهده می‌گیرند. بدین ترتیب، ضمن آنکه هیچ سائلی با پاسخ منفی و طرد مستقیم مواجه نمی‌شود، امکان بهره‌برداری شبکه‌های سازمان‌یافته تکدی‌گری از احساسات خیرخواهانه مردم نیز کاهش می‌یابد و کمک مالی همچنان در پاسخ به درخواست متکدی به دست همان متکدی می‌رسد، اما درخواست او به یک سازوکار حمایتی و قابل ارزیابی منتقل می‌گردد. در این طرح صدقه‌دهنده در مواجهه‌ی عبوری با متکدی ناشناس در خیابان و در آن فرصت کوتاه، دیگر بین دو راهی تکریم سائل و دامن زدن به تکدی‌گری فریب حیران نیست، سازوکاری که در رویه نهادهایی مثل کمیته‌ی امداد و نهادهای خیریه پیش‌بینی نشده‌است. افزون بر این، ارائه خدمات حمایتی، مشاوره‌ای و توانمندسازانه در کنار کمک‌های مالی، زمینه خروج تدریجی افراد نیازمند از چرخه وابستگی و تکدی‌گری را فراهم می‌کند.

از سوی دیگر، این الگو بر مشارکت مستقیم مردم در مساجد، پایگاه‌های بسیج و ظرفیت‌های اجتماعی محلی تکیه دارد. بهره‌گیری از شبکه‌های مردمی موجب می‌شود فرآیند شناسایی، حمایت و پیگیری وضعیت افراد نیازمند با انعطاف بیشتر انجام گیرد و هزینه‌های اداری تحمیل نکند. همچنین تمرکز بر ظرفیت‌های محلی و حضور مردم، می‌تواند زمینه شناسایی دقیق‌تر نیازمندان، افزایش سرمایه اجتماعی و گسترش فرهنگ مواسات و در نتیجه گشایش ابواب رحمت الهی را فراهم آورد.

اگر با یک فعالیت فرهنگی فراگیر، این رویکرد در جامعه نهادینه شود و کسی خارج از این سازوکار به سائل مجهول کمک مالی نکند، متکدیِ نیازمندِ واقعی ناگزیر از همراهی با این طرح خواهد بود. این طرح، متکدیان حرفه‌ای و شبکه‌های سازمان‌یافته را به صورت طبیعی از چرخه خارج می‌کند؛ زیرا آنان از شفافیت و احراز هویت گریزان‌اند، در حالی که نیازمندان واقعی از آن استقبال می‌کنند و این امر تدریجا زمینه تفکیک نیازمندان واقعی را از متکدیان حرفه‌ای فراهم می‌کند.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر این پرسش بنیادین را مطرح کرد که «کنشِ دینیِ مطلوب» در مواجهه با «پدیده متحول‌شده» در خصوص «اعطاء صدقه مستحبی» به «متکدی ناشناس خیابانی» چگونه باید بازتعریف شود تا هم ارزش‌های شریعت حفظ گردد و هم از مفاسد ناخواسته جلوگیری شود؟ تحقیق در پاسخ به آن نشان داد که مسئله صدقه به متکدی ناشناس خیابانی در روزگار معاصر را نمی‌توان صرفاً با استناد به ادله سنتی استحباب صدقه و کراهت رد سائل تحلیل کرد. هرچند حکم اولی در فقه امامیه بر مطلوبیت صدقه و تکریم سائل استوار است و بسیاری از فقها نیز احراز استحقاق را در صدقات مستحبی شرط ندانسته‌اند، اما دگرگونی شرایط اجتماعی و تغییر کارکرد بخشی از پدیده تکدی‌گری، زمینه طرح پرسش‌های جدیدی را فراهم ساخته است که در منابع فقهی پیشین به این صورت مطرح نبوده‌اند.

یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که در شرایط کنونی، برخی عناوین و ملاحظات فقهی از قبیل اعانه بر اثم، تسبیب به حرام، نهی از منکر، لاضرر و جلوگیری از اخلال در مصالح عمومی، قابلیت آن را دارند که در ارزیابی فقهی صدقه مستقیم به متکدی ناشناس خیابانی نقش‌آفرین باشند. از این رو، برخلاف تصور رایج، مسئله مزبور را نمی‌توان صرفاً با استناد به ادله حکم اولی خاتمه‌یافته تلقی کرد، بلکه ادله مخالف نیز از پشتوانه‌ای قابل توجه برخوردارند و شایسته بررسی مستقل هستند.

در عین حال، پژوهش حاضر به این نتیجه رسید که وجود ادله نیرومند حکم اولی، تصریحات روایی در تکریم سائل، عدم شرطیت احراز استحقاق در نظر مشهور فقها و نیز وجود نیازمندان واقعی در میان متکدیان، مانع از آن است که بتوان با قاطعیت، حکم منع یا

حرمت را به عنوان دیدگاه قطعی فقه امامیه در این مسئله اثبات کرد. از این رو، تحقیق حاضر بیش از آنکه در پی صدور حکم نهایی باشد، در صدد نشان دادن ظرفیت‌های فقه امامیه برای بازاندیشی در شیوه اجرای این حکم در شرایط اجتماعی جدید بوده‌است.

براین اساس تلاش شد که مسئله را از قالب دوگانه «پرداخت یا عدم پرداخت صدقه» و به تعبیری دیگر «صحت یا عدم جواز صدقه» به متکدی ناشناس فراتر برده و آن را به مثابه تعارضی میان دو مصلحت شرعی، یعنی «حفظ کرامت و تکریم سائل» از یک سو و «پیشگیری از تقویت چرخه تکدی‌گری و مفاسد ناشی از آن» از سوی دیگر تحلیل کرد. لذا به جای ترجیح کامل یکی از دو دسته ادله و کنار نهادن دیگری، راه‌حلی مبتنی بر اصل «الجمع مهما أمکن أولی من الطرح» ارائه شد. الگوی پیشنهادی مدیریت مردمی صدقات نیز در همین چارچوب قابل ارزیابی است و می‌تواند زمینه‌ای برای تحقق هم‌زمان اهداف حمایتی شریعت، صیانت از کرامت نیازمندان و کاهش آسیب‌های ناشی از تکدی‌گری سازمان‌یافته فراهم آورد.

فراتر از نتایج ناظر به مسئله صدقه، این پژوهش می‌تواند مؤید یک ایده روش‌شناختی در فقه اجتماعی باشد؛ بدین معنا که گاه در مسائل فقهی که جمع بین ادله‌ی متعارض در زمان محدود ابتلاء ممکن به نظر نمی‌رسد، به جای بررسی مرجحات و ترجیح یک طرف بر دیگری و صدور حکم نهایی، می‌توان به مدل‌های اجتماعی اندیشید و سازوکاری را برای بلند مدت طراحی کرد که دیگر نیازی به ترجیح یکی بر دیگری نباشد. البته که گاه دشوارتر باشد و نیازمند بررسی جوانب مختلف برای عمل همه جانبه به فقه. بر این اساس، فقه اجتماعی می‌تواند در کنار ابزارهای سنتیِ ترجیح، جمع عرفی و حل تعارض، به ظرفیت «طراحی اجتماعیِ مبتنی بر شریعت» نیز به عنوان راهی برای حل مسائل نوپدید بیندیشد. الگوی پیشنهادی این پژوهش را می‌توان نمونه‌ای اولیه از این رویکرد دانست؛ رویکردی که در صورت بسط و صورت‌بندی نظری، قابلیت آن را دارد که به افقی جدید در مطالعات فقه اجتماعی و حکمرانی اسلامی تبدیل شود..

منابع فارسی و عربی

۱) ابن منظور، محمد ابن مکرم. (۱۳۷۵الف). لسان العرب (۱۵ جلد)، ج ۱۵. بیروت: دار بیروت.

۲) ابن منظور، محمد ابن مکرم. (۱۳۷۵ب). لسان العرب (۱۵ جلد)، ج ۱۱. بیروت: دار بیروت.

٣) آخوند خراسانی، محمد کاظم. (١٤٣٠). کفایۀ الأصول، تعلیقه زارعی سبزواری. قم: موسسه النشر الاسلامی.

٤) آذرنوش، محمد. (١٤٠٣). بررسی چالش‌های قوانین مقابله با تکدی‌گری اطفال و نوجوانان از دیدگاه حقوق ایران و اسناد بین المللی (پایان‌نامه کارشناسی ارشد منتشرنشده). دانشگاه امام صادق(ع)، تهران.

٥) آرام، محمدرضا، & عزیزی، سیدمجتبی. (١٤٠٠). اصول مواجهه با انواع متکدیان بر اساس آموزه‌های قرآن و احادیث. مطالعات قرآن و حدیث، ١٤(٢)، ١–٣٢. https://doi.org/10.30497/quran.2020.238849.3011

٦) اسلام کوئست. (١٣٩١/١١/١). نظر اسلام در مورد تکدی‌گری چیست؟ اسلام کوئست. تاریخ دسترسی: ١٤٠٥/٣/١٦. https://islamquest.net/fa/archive/fa25483

٧) آشتیانی، میرزا محمد حسن بن جعفر. (١٤٢٦). کتاب الزکاۀ، ج٢. قم: انتشارات زهیر–کنگره.

٨) اصفهانی، سید ابوالحسن. (١٤٢٢). وسیلۀ النجاۀ. قم: تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

٩) اعرافی، علیرضا. (١٣٩٣). قواعد فقهی، جلد اول (تسبیب، اعانه بر اثم، اعانه بر برِ). قم: موسسه فرهنگی هنری اشراق و عرفان.

١٠) آملی، میرزا هاشم. (١٤٠٦). المعالم المأثورۀ، ج٣. قم: مولف الکتاب.

١١) بجنوردی، سید محمد بن حسن موسوی. (١٤٠١). قواعد فقهیه، ج١. تهران: موسسه عروج.

١٢) پاک‌نیات تبریزی، عبدالکریم. (١٣٩٧). تکدی‌گری و راه‌های مقابله با آن در فرهنگ اسلامی. مبلغان، (٢٣٣)، ٩٦–١٠٤.

١٣) تبریزی، میرزا جواد. (١٤٢٦). تنقیح مبانی العروۀ. قم: دار الصدیقۀ الشهیدۀ (س).

١٤) حرعاملی، محمد بن حسن. (١٤٠٩الف). وسائل الشیعۀ، ج٩. قم: مؤسسۀ آل البیت(ع).

١٥) حرعاملی، محمد بن حسن. (١٤٠٩ب). وسائل الشیعۀ، ج٢٦. قم: مؤسسۀ آل البیت(ع).

١٦) حرعاملی، محمد بن حسن. (١٤٠٩ج). وسائل الشیعۀ، ج١٢. قم: مؤسسۀ آل البیت(ع).

١٧) حکیم، سیدمحسن. (١٤١٠). منهاج الصالحین (المحشی للحکیم)، با تعلیقات شهید سید محمد باقر، ج٢. بیروت: دار التعارف للمطبوعات.

١٨) حلّی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر. (١٤١٢). منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، ج٨. مشهد: مجمع البحوث الإسلامیۀ.

١٩) حلّی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر. (١٤١٠الف). ارشاد الاذهان الی احکام الایمان، ج١. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

۲۰) حلّی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر. (۱٤۱۰ب). ارشاد الاذهان الی احکام الایمان، ج۲. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۱) حلّی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر. (۱۳۸۸). تذکرة الفقهاء(ط- القدیمة). قم: موسسه آل البیت(ع).
۲۲) خامنه‌ای، سید علی بن جواد حسینی. (۱٤۲٤). اجوبة الاستفتائات. قم: دفتر معظم له در قم.
۲۳) خبرگزاری تسنیم. (۱۳۹۵/۷/۳۱). ماجرای کودکانی که بازیچه میلیارددرهای شهر می‌شوند.تاریخ دسترسی: ۱٤۰۵/۳/۱۱.
https://www.tasnimnews.ir/fa/news/1395/05/31/1163572
۲٤) خبرگزاری مهر. (۱۳۹۰/۸/۲۱). فعالیت شبکه‌های مافیایی قدرتمند تکدی‌گری؛ درآمدهای میلیونی گدایان. تاریخ دسترسی: ۱٤۰۵/۳/۱۱.
https://www.mehrnews.com/news/1442982
۲۵) خبرگزاری مهر. (۱٤۰٤/۹/۱۲). ۲۸ کودک از چرخه تکدی‌گری در شاهرود نجات یافتند. تاریخ دسترسی: ۱٤۰۵/۳/۱۱.
https://www.mehrnews.com/news/6676971
۲٦) خراسانی، حسین وحید. (۱٤۲۸). منهاج الصالحین، ج۳. قم: مدرسه امام باقر(ع).
۲۷) خمینی، سید روح‌الله موسوی. (۱۳۷۹). تحریرالوسیله، ج۲. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۲۸) خمینی، سید روح اللّه موسوی. (۱٤۲٤). توضیح المسائل(محشّی)، ج۲. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۹) خوئی، سیدابوالقاسم موسوی. (۱٤۱۰). منهاج الصالحین(محشی للخوئی)، ج۲. قم: نشر مدینة العلم.
۳۰) خویی، سید ابو القاسم موسوی. (۱٤۱۸). موسوعة الإمام الخوئی(ره)، ج۲. قم: مؤسسة إحیاء آثار الإمام الخوئی(ره).
۳۱) دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۳الف). لغت نامه، ج٤. تهران: روزنه.
۳۲) دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۳ب). لغت نامه، ج۱۵. تهران: روزنه.
۳۳) سیستانی، سید علی حسینی. (۱٤۱۷). منهاج الصالحین، ج۲. قم: دفتر حضرت آیة الله سیستانی.
۳٤) شرتونی، سعید. (بی‌تا). اقرب الموارد (۵ جلد)، ج٤. بی‌جا.

نسخه غیر نهایی پیش از انتشار

۳۵) شیرازی، سید محمد حسینی. (۱٤۲۳). فقه العولمۀ. بیروت: مؤسسۀ الفکر الإسلامی.

۳٦) صدر، محمد باقر. (۱٤۱۷). بحوث فی علم الأصول (شاهرودی، محمود)، ج۵. قم: موسسه دائرۀالمعارف فقه اسلامی.

۳۷) صدری، سیدمحمد.، امیرپور، حیدر.، و علی‌پور، حسن. (۱۳۹۸). تکدی در آموزه‌های عرفانی و فقه. عرفان اسلامی (ادیان و عرفان)، ۱۵(٦۰)، ۱۷٤-۱۹۱.

۳۸) صدوق، محمد ابن علی ابن بابویه قمی. (۱۳۸۵). علل الشرائع، ج۱. قم: کتابفروشی داوری.

۳۹) طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج٦. تهران: ناصر خسرو.

٤۰) طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن. (۱۳٦۵). تهذیب الاحکام. تهران: دارالکتب الاسلامیۀ.

٤۱) طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن. (۱۳۷۵). الاقتصاد الهادی إلی طریق الرشاد. تهران: انتشارات کتابخانه جامع چهل‌ستون.

٤۲) طیبی‌فرد، امیرحسین (۱٤۰۱/٤/۱). نظر مراجع تقلید درباره کمک به متکدیان خیابانی چیست؟. خبرگزاری فارس. تاریخ دسترسی: ۱٤۰۵/۳/۱٦.
https://farsnews.ir/tehran/news/14010401000922/نظر-مراجع-تقلید-درباره-کمک-به-متکدیان-خیابانی-چیست

٤۳) عاملی، شهید اول، محمد بن مکی. (۱٤۱۷). الدروس الشرعیۀ فی فقه الامامیۀ، ج۱. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

٤٤) عظیمی کوهی، امیر. (۱٤۰٤). تکدی‌گری و نحوه مواجهه با آن در فقه امامیه و حقوق کیفری ایران [پایان‌نامه کارشناسی ارشد منتشر نشده، دانشگاه امام صادق(ع)].

٤۵) علی‌پور، حسن. (۱۳۹۸). تکدی و ولگردی و احکام ناظر بر آن در فقه و حقوق (رساله دکتری تخصصی منتشرنشده). دانشگاه پیام نور، تهران.

٤٦) عمید، حسن. (۱۳۸۹). فرهنگ فارسی عمید. تهران: راه رشد.

٤۷) قمی، سیدتقی طباطبایی. (۱٤۱۳). عمدۀ المطالب فی التعلیق علی المکاسب، ج۲. قم: کتابفروشی محلاتی.

٤۸) قمی، سیدتقی طباطبایی. (۱٤۲٦). مبانی منهاج الصالحین، ج۵. قم: منشورات قلم الشرق.

٤۹) قنبری عدیوی، احسان. (۱۳۹٦). بررسی جرم تکدی‌گری در فقه و حقوق و راهکارهای پیشگیری از آن با رویکردی در شهر اصفهان. آراء، ٤(٤)، ۳۹-٦۲.

۵۰) کلینی، محمد بن یعقوب. (۱٤۰۷). الکافی(ط- الإسلامیۀ)، ج٤. تهران: دار الکتب الإسلامیۀ.

۵۱) گلپایگانی، سید محمد رضا موسوی. (۱٤۱۳). هدایۀ العباد، ج۲. قم: دار القرآن الکریم.

۵۲) لسانی‌پور، مهری. (۱۳۹٤). تکدی‌گری در ایران عصر صفوی و قاجار (پایان‌نامه کارشناسی ارشد منتشرنشده). دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین.
۵۳) لکزایی، نجف. و صادقیان، حسن. (۱۳۹۵). استثنائات از تقدیم احکام ثانویه بر احکام اولیه. فقه حکومتی، (۱)، ۷۵-۸۷.
٥٤) لنکرانی، محمد فاضل موحدی. (١٤٢٤). تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة_کتاب الوقف. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار(ع).
٥٥) لنکرانی، محمد فاضل موحدی. (١٤١٦). القواعد الفقهیة. قم: چاپخانه مهر.
٥٦) مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی. (١٤٠٣). بحار الأنوار، ج٩٣. بیروت: دار إحیاء التراث العربی.
٥٧) محقق داماد، مصطفی. (١٤٠٦). قواعد فقه، ج١. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
۵۸) مرادی، علیرضا (۱۳۷۰). بررسی علل تکدی در ایران. مجله پاسدار اسلام، (۵)، ۱۱۰-۱۲۳.
٥٩) نجفی، صاحب الجواهر، محمدحسن. (١٤١٥). مجمع الرسائل. مشهد: موسسه صاحب الزمان(عج).
٦٠) نجفی، صاحب الجواهر، محمد حسن. (١٤٠٤). جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام. بیروت: دار إحیاء التراث العربی.
٦١) نوری، حسین بن محمد تقی. (١٤٠٨). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج٧. قم: مؤسسة آل البیت(ع).

نسخه پیش نهایی پیش از انتشار